

### **New Islamic civilization; From ideal to reality**

Received: 2021/11/09

Accepted: 2022/02/03

---

Sayyed Farid Mavalizadeh\*

(277-291)

The category of civilization is the highest stage of human society, which shows the culmination of human efforts to achieve a better life and all-round progress. Civilizations have two aspects: the underlying aspect that is the field of thought, worldview and thought that governs civilization; The superstructure aspect, which includes the hardware field such as industry, economics, politics, art and architecture, and the software field, which includes lifestyle and human relations. Also, since the superstructure aspect is a function of the infrastructure aspect, civilizations can be divided into two types based on the infrastructure aspect, ie worldview: monotheistic civilization and atheistic civilization. Of course, Western thinkers are trying to show the concept of monotheistic civilization under the pretext of the inefficiency of religion and spirituality, something imaginary and far from reality. To cite their claim, they cite the period of the Church's rule over Europe. Contrary to the view of the "new Islamic civilization", it seeks to challenge the Western view by portraying the true religion based on monotheism. The superiority of monotheistic civilization is in extending monotheism in all areas of human life. Monotheism in a monotheistic civilization is not the only thought and heart belief of a person that remains in the stage of thought and abstraction, but monotheistic belief is responsible and determines the task of social relations and lifestyle, government, economy, politics, art and architecture, and even science. Does. The view of man in a monotheistic civilization is based on the pure nature of monotheism, not on the limited criteria of race, language and climate. But despite this broad view of man, the position of the monotheistic civilization is a comprehensive struggle against the tyrants and the leaders of the arrogant front who have captured the minds of human beings.

**Keywords:** modern Islamic civilization, monotheistic civilization, atheistic civilization, extension of wisdom, lifestyle.

---

\* Lecturer at Qom Seminary, Qom, Iran- Faridmavali@gmail.com.



## تمدن نوین اسلامی؛ از آرمان تا واقعیت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

سیدفرید موالی زاده\*

(۲۷۷-۲۹۱)

### چکیده

مقوله تمدن بالاترین مرحله اجتماع بشری است که نقطه اوج تلاش انسان برای دستیابی به زندگی بهتر و پیشرفت همه‌جانبه را نشان می‌دهد. تمدن‌ها دو جنبه دارند: جنبه زیربنایی که عرصه فکر و جهان‌بینی و اندیشه حاکم بر تمدن است؛ جنبه روبنایی که شامل حوزه سخت‌افزار مانند صنعت، اقتصاد، سیاست و هنر و معماری است، و حوزه نرم‌افزار که دربرگیرنده نحوه سبک زندگی و روابط انسانی می‌باشد. همچنین از آنجا که جنبه روبنایی تابع جنبه زیربنایی است، می‌توان تمدن‌ها را بر اساس جنبه زیربنا، یعنی جهان‌بینی، بر دو گونه قسمت کرد: تمدن توحیدی و تمدن الحادی. البته اندیشمندان غربی در تلاش اند مفهوم تمدن توحیدی را به بهانه ناکارآمدی دین و معنویت، امری تخیلی و دور از واقعیت نشان دهند. آنان برای اثبات مدعای خود، به دوره حاکمیت کلیسا بر اروپا استناد کرده‌اند. درمقابل دیدگاه «تمدن نوین اسلامی» درصد است با به‌تصویر کشیدن دین واقعی که بر پایه توحید است، نگاه غربی‌ها را به‌چالش کشاند. برتری تمدن توحیدی در امتداد دادن توحید در همه عرصه‌های زندگی بشری است. توحید در تمدن توحیدی تنها اندیشه و باور قلبی فرد نیست که در مرحله نظر و انتزاع باقی بماند، بلکه باور توحیدی مسئولیت‌آور است و تکلیف روابط اجتماعی و سبک زندگی، حکومت، اقتصاد، سیاست، هنر و معماری، و حتی علم را مشخص می‌کند. نگاه به انسان در تمدن توحیدی، بر اساس فطرت پاک توحیدی است، نه معیارهای محدود نژاد و زبان و اقلیم. اما با وجود این نگاه وسیع به انسان، موضع تمدن توحیدی در برابر طاغوت‌ها و سردمداران جبهه استکبار که اندیشه انسان‌ها را به‌اسارت کشانده‌اند، مبارزه همه‌جانبه است.

**واژگان کلیدی:** تمدن نوین اسلامی، تمدن توحیدی، تمدن الحادی، امتداد حکمت، سبک زندگی.

## مقدمه

«تمدن نوین اسلامی» بر پایه امتداد جهان‌بینی توحیدی و نمود بنیادین نه نمادین معنویت در همه عرصه‌های پیشرفت زندگی بشر، نویدبخش آرمان‌نهایی انقلاب اسلامی برای جهانیان است. اندیشمندان غربی که در طول سالیان دراز، بر طبل ناکارآمدی دین و معنویت و خدامحوری در عرصه اداره اجتماع کوبیده‌اند و با فریاد اومانیسم و سکولاریسم خود گوش فلک را کر کرده‌اند، امروزه با چالشی جدی به نام داعیه تمدن توحیدی مواجه شده‌اند.

در عصر حاضر، تمدن الحادی غربی بر جهان سیطره یافته و با آنکه از ثمرهای تمدن اسلامی بهره‌ها برده است، تلاش می‌کند توحید و معنویت و دین را از عرصه تمدن‌سازی بزدايد. راه بر آب کردن این توطئه، تنها در برپا کردن تمدن نوین اسلامی است که بر پایه توحید استوار باشد.

از این رو، مقام معظم رهبری که امروزه سکان هدایت کشتی توحید در جهان را به نیابت از حضرت بقیة‌الله - ارواحنا له الفداء - برعهده دارند، برنامه تأسیس «تمدن نوین اسلامی» بر پایه توحید را در دستور کار خود قرار داده‌اند تا زمینه اصلی برای ظهور منجی بشر فراهم شود.

امام خامنه‌ای فرایند تحقق اهداف انقلاب اسلامی را در پنج مرحله تبیین می‌کنند که پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی و جامعه اسلامی، به تحقق تمدن اسلامی می‌انجامد (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای مرکز الگوی پیشرفت در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۶). ایشان یکی از محورهای اصلی بیانیه گام دوم انقلاب را پرداختن به موضوع تمدن‌سازی توحیدی قرار داده‌اند و چهل سال دوم انقلاب را مرحله دوم حرکت به سوی تمدن اسلامی معرفی کرده‌اند (بیانیه امام خامنه‌ای در تبیین گام دوم انقلاب در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

نکته حائز اهمیت در تمدن اسلامی، فراسرزمینی بودن آن است که تنها محدود به کشور ایران نمی‌شود؛ اگرچه مبدأ پیدایش آن جمهوری اسلامی ایران است. لذا از دیدگاه ایشان،

تمدن اسلامی کشورگشایی نیست، بلکه تأثیر پذیرفتن فکری ملت‌ها از اسلام است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای مرکز الگوی پیشرفت در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۶). ایشان همراه کردن همه مسلمانان را در تحقق این مهم ضروری می‌دانند و در پیام خود به سران کشورهای اسلامی، بر لزوم همکاری برای نیل به «حیات طیبه تمدن اسلامی» تأکید می‌کنند (پیام امام خامنه‌ای به هشتمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۲۱).

تشکیل «تمدن نوین اسلامی» در نظر مبارک امام خامنه‌ای، امری قریب‌الوقوع است باآنکه گروهی آن را دور از دسترس می‌دانند: «انهم یرونه بعیدا ونراه قریبا». از این رو، ایشان به همه مسلمانان فرمان داده‌اند: «امروز هدف هر مسلمان باید ایجاد تمدن اسلامی نوین باشد» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از موکب‌داران عراقی در تاریخ ۱۳۹۸/۶/۲۷).

### تعریف تمدن

«تمدن» از مفاهیم عام مطرح در علوم اجتماعی است که از دیرباز اندیشمندان و تمدن‌شناسان را به خود مشغول داشته، و بدین جهت تعاریف گوناگونی برای آن گفته شده است؛ به‌گونه‌ای که ارائه تعریف یک‌سان دشوار است. در نگاه ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق)، تمدن حالت اجتماعی بشر است که با پایان بادیه‌نشینی و آغاز شهرنشینی در ضمن تشکیل حکومت شکل می‌گیرد و در پی آن، ثروت مردم افزایش می‌یابد و زمینه رشد صنعت و هنر فراهم می‌شود (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ۱۸۳). ویل دورانت (۱۸۸۵-۱۹۸۱م) در کتاب تاریخ تمدن خود، تمدن را نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود (دورانت، ۱۳۳۷، ج ۱: ۴). توین‌بی (۱۹۷۵-۱۸۸۹م)، مورخ انگلیسی، تمدن را رسیدن به یک جامعه جهانی مشترک میان همه انسان‌ها معرفی کرده است (توین‌بی، ۱۳۸۰: ۲۴). دیگر اندیشمندان نیز تعاریف دیگری برای مقوله تمدن ارائه داده‌اند.

اما این‌گونه تعاریف از تمدن نمی‌توانند کامل باشند. برخی، تمدن را به‌گونه‌ای معنا کرده‌اند که می‌توان هر شهر بزرگی را به‌تنهایی یک تمدن دانست و برخی دیگر آن‌چنان دایره

تمدن را تنگ کرده‌اند که بر پایه آن، باید گفت در طول تاریخ بشر، هیچ تمدنی در جهان پدید نیامده است.

اما ایراد اصلی و مهم به این تعاریف، بی‌توجهی نابخشودنی به مقوله جهان‌بینی و فکر است که جایگاه آن را در ماهیت تمدن نشان نداده‌اند، که در ادامه به تفصیل گفته خواهد شد.

بنابراین، تعریف کامل و گویا از مقوله تمدن که از فرمایش‌های امام خامنه‌ای گرفته شده، می‌تواند این‌گونه باشد: «تمدن پیشرفت همه‌جانبه یک جامعه پیشرو بر پایه جهان‌بینی آن است» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جوانان استان خراسان شمالی در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۳).

براین اساس، تعریف تمدن توحیدی هم روشن می‌شود: تمدن توحیدی تمدنی است که همه عرصه‌های زندگی بشر در امتداد توحید تعالی یابند و معنویت در کنار مادیت، عروج اخلاقی و معنوی در کنار پیشرفت زندگی مادی نمایان شود.

### تمدن و جهان‌بینی

اگرچه تمدن را به نمادهای آن همانند شهرسازی، صنعت، اقتصاد، سیاست و هنر می‌شناسند و می‌شناسانند، نباید از زیربنا و باطن و سنگ زیرین تمدن یعنی جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر آن غافل شد و در تحلیل و ارزیابی تمدن‌ها از آن روی گرداند.

جامعه‌ای می‌تواند در مسیر تمدن‌سازی گام بردارد که نخست در عرصه فکر و جهان‌بینی رشد و تعالی یابد؛ اما نه رشد انتزاعی و ذهنی، بلکه رشد امتدادی و عملیاتی؛ به‌گونه‌ای که جنبه سخت‌افزاری تمدن یعنی «علم»، و جنبه نرم‌افزاری آن یعنی «سبک زندگی»، هر دو از امتداد جهان‌بینی و «امتداد حکمت» به‌دست آیند. تا زمانی که حوزه علم و حوزه زندگی از جهان‌بینی تأثیر بنیادین نیابد و در راستای آن نباشد، پیشرفت تمدن‌ساز حاصل نمی‌آید و اگر پیشرفتی هم رخ دهد، نمایشی بیش نخواهد بود.

پیشرفت در عرصه علم و جنبه‌های سخت‌افزاری تمدن در حوزه صنعت، سیاست، اقتصاد، نظامی، روابط بین‌الملل، تبلیغ و رسانه، هنر و معماری همگی در گرو گسترش

امتدادی فکر و نگاه کلان به جهان هستی و انسان است که از آن به نگاه فلسفی تعبیر می‌شود. حضرت آقا در این باره می‌فرمایند: «پایه علم هم بر فلسفه است: فلسفه نباشد، علم وجود ندارد. اگر استنتاج فلسفی نباشد، اصلاً علم می‌شود بی معنا. تولید فکر از تولید علم خیلی دشوارتر است. تولید فکر منبعث از نگاه فلسفی است» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار استادان دانشگاه‌ها در تاریخ ۱۳۸۹/۶/۱۴).

پیشرفت در عرصه زندگی نیز مرهون امتدادیابی فکر و جهان‌بینی در زندگی است. اموری که متن زندگی بشر را تشکیل می‌دهند بر دو گونه است:

الف) «سبک زندگی» که همان رفتارها و عادات فرد، خانواده و جامعه (مردم) و حکومت است: چگونگی رفتار در زمینه الگوی مصرف، بهداشت، محیط زیست، خوراک و پوشاک، تفریح، کار، درس، رفت‌وآمد، خط و زبان و ده‌ها مسئله دیگر زندگی بشر؛  
ب) اهداف زندگی بشری و ارزش‌هایی همچون معنویت، امنیت، عدالت، رفاه، استقلال، آزادی، تعاون و عزت ملی.

ایراد اصلی به نگاه‌های رایج به مقوله تمدن، در حذف نقش ایدئولوژی و مکتب و آرمان در مقام تحلیل و تفسیر تمدن‌ها نهفته است. این در حالی است که هیچ ملتی بدون مکتب و اندیشه نمی‌تواند داعیه تمدن‌سازی داشته باشد. ماهیت تمدن تابع جهان‌بینی و تفسیری است که می‌توان از زندگی داشت.

اندیشه الهی و توحیدی تمدنی توحیدی به دنبال دارد، و نتیجه اندیشه مادی هم تمدنی الحادی خواهد بود؛ اگرچه همه تمدن‌های بشری بدون استثنا، حتی با وجود اعتقاد نداشتن به وحی و نبوت، مدیون آموزه‌های پیامبران هستند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۷۱). نمونه آن تمدن اروپایی است که به اعتراف برخی اندیشمندان غربی، از تمدن اسلامی بهره‌ها برده است.

گوستاو لوبون (۱۸۴۱-۱۹۳۱م)، خاورپژوه بلندیپایه فرانسوی، معتقد است مسلمانان با گشودن دروازه‌های علوم و فنون و فلسفه به روی اروپایی‌ها، آنان را از توحش و جهالت بیرون کردند (لوبون، ۱۳۷۸: ۷۵۱).

ویل دورانت نیز، پس از اذعان به شکوه تمدن اسلامی، نفوذ تمدنی اسلام در جهان

مسیحیت در عرصه‌های گوناگون علمی و عملی را از عوامل شکل‌گیری تمدن غربی معرفی می‌کند (دورانت، ۱۳۳۷، ج ۱۱: ۳۱۷).

باآنکه تأثیر ادیان الهی بر همه تمدن‌ها انکارناپذیر است، خمیرمایه اصلی تمدن الحادی را همان جهان‌بینی و اندیشه حاکم بر جامعه می‌سازد.

تمدن کنونی جهان غرب نمونه‌ای است که در ظاهر، مدرنیسم و تجددگرایی بر پایه اومانیسیم و عقل‌گرایی بدون بهره‌گیری از آموزه‌های وحی را به مثابه مکتب و ایدئولوژی خود می‌شناساند (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۱۲۵)، اما در باطن برآمده از سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) صرف است که بر اساس آن برنامه‌ریزی در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تنها در راستای افزایش هرچه بیشتر ثروت طبقه سرمایه‌داران (برژوا) است (آشوری، ۱۳۸۳: ۱۹۹). بنابراین شعار «ایدئولوژی‌زدایی» از ساختارهای اجتماعی بشری که از سوی برخی فلاسفه غربی و روشن‌فکران غرب‌زده مطرح می‌شود، تنها برای جوامع غیرغربی مصرف دارد تا مبدا تمدنی توحیدی و با رنگ معنوی پا به عرصه گیتی نهد.

نمونه دیگر آن در گذشته تاریخ، تمدن هلنیسم (۳۲۳ ق.م - ۳۰ ق.م) در زمان یونان باستان است. اسکندر مقدونی (۳۵۶ ق.م - ۳۲۳ ق.م) با لشکرکشی‌های بسیار خود توانست بر مصر و ایران و سرزمین‌های شرق تا هندوستان غلبه یابد و بر پایه اندیشه یونانی برگرفته از آموزه‌های سقراط، افلاطون و ارسطو و سایر اندیشمندان یونان، فرهنگ و زبان یونانی را در سرتاسر این سرزمین‌ها رواج دهد، که تا مدت سیصد سال ادامه یافت (گردر، ۱۳۹۷: ۱۲۱). بی‌شک کشورگشایی اسکندر مقدونی در پیشرفت سخت‌افزاری تمدن یونانی نقش داشت، ولی بدون اندیشه و جهان‌بینی سقراط و شاگردانش، دیری نمی‌پایید که با مقاومت ساکنان آن سرزمین‌ها مواجه می‌شد و شکست می‌خورد و به‌سرعت از بین می‌رفت.

یقیناً تمدن غیر از کشورگشایی است؛ زیرا جهان حکمرانان و فاتحان فراوانی همچون مغولان (۶۱۶ ق) و هیتلر (۱۸۸۹-۱۹۴۵ م) به خود دیده است که چند صباحی با تکیه بر زور اسلحه و ارتش خود، بر ملت‌های دیگر مسلط شده‌اند، ولی طولی نکشید همانند کف بر آب از بین رفتند و نابود شدند.

اگر فتوحات صدر اسلام پایدار ماند و به گسترش اسلام انجامید و پایه‌گذار تمدن باشکوه اسلامی شد، به سبب اندیشه و مکتب فکری نبوی است که با استقبال مردم رنج‌کشیده و ستم‌دیده آن سرزمین‌ها مواجه شد، که آن را پذیرفتند و باور کردند و از خود دانستند.

اما با وجود اهمیت فراوان جایگاه جهان‌بینی و مکتب در شکل‌گیری تمدن‌ها، دلیل بی‌توجهی اندیشمندان غربی به آن را می‌توان بر اساس یکی از دو تحلیل زیر بیان کرد:

۱. برخی از آنها به جداپذیر بودن دانش و بینش و جهان‌بینی از ارزش و گرایش و قانون و برنامه زندگی باور دارند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان در حوزه فردی خدا باور بود، اما اقتصاد و سیاست و هنر و معماری و اداره اجتماع و سایر عرصه‌های تمدن را جدای از معنویت فردی پیش برد. این گروه اصرار دارند تقسیم تمدن بر اساس ایدئولوژی نادرست خواهد بود؛
۲. باور گروهی دیگر به تمدن‌زا بودن اندیشه الحادی، و تمدن‌سوز بودن اندیشه دینی، علت این نگاه شده که برای توسعه و رشد جامعه، باید نگاه دینی را به کناری انداخت و رنسانس بی‌دینی و الحاد را کلید زد تا جنبشی در جان‌ها افتد و پیشرفت حاصل شود.

### تمدن و پیشرو بودن جامعه

عنصر دیگری که در پا گرفتن تمدن‌ها نقش بسزایی دارد، ویژگی «پیشرو بودن» جامعه داعیه‌دار تشکیل تمدن است که ناشی از ایمان و باور آن جامعه به جهان‌بینی و ایدئولوژی خود و تکیه بر ارزش‌های سنتی و بومی می‌باشد. جامعه‌ای می‌تواند در مسیر تأسیس تمدن گام بردارد که در عرصه‌های پیشرفت «پیشرو» باشد، تا اعتماد به نفس لازم برای تشکیل تمدن فراگیر را پیدا کند. جامعه پیشرو جامعه‌ای است که تشکیل تمدن را از آرمان‌های خود بدانند و بدان باور داشته باشد (بیانات امام خامنه‌ای به مناسبت سی و یکمین سالگرد رحلت امام در سال ۱۳۹۹). ملت پیشرو ملتی است که سابقه انقلاب ضد وضع نامطلوب خود را دارد و در پی نیل به وضع مطلوب است.

ملت‌های «پیرو» و دنباله‌رو و مقلد گرچه در برخی زمینه‌های علمی و صنعتی به پیشرفت‌های نمادین دست می‌یابند، هیچ‌گاه در راه‌اندازی تمدن باشکوه طرفی نخواهند بست، بلکه از وابستگان تمدنی دیگر به‌شمار خواهند رفت.



امروزه در عرف سیاسی جهان واژه «توسعه» به معنای تجدد به سبک غربی است که در سایه گذر از ارزش‌های بومی و سنتی جامعه رخ می‌دهد (عظیمی، ۱۳۹۳: ۱۳۵). در نسخه‌های غربی همچون سند ۲۰۳۰ برای توسعه و نوگرایی و مدرن شدن ملل دیگر، گذر از سنت‌ها و باورها و اندیشه بومی به بهانه جای‌گزین ساختن الگوی جهانی سفارش می‌شود تا جوامع، بی‌هویت و بی‌ریشه شوند؛ و این‌گونه خطری برای تمدن الحادی غربی نخواهند داشت، بلکه مزدور آن نیز خواهند شد.

### تمدن توحیدی و تمدن الحادی

تمدن‌ها با توجه به جایگاه جهان‌بینی و مکتب در شکل‌گیری آنها، بر دو گونه، یعنی توحیدی و الحادی‌اند و نمی‌توان گونه سومی از تمدن را ارائه داد که از التقاط دو اندیشه الحادی و توحیدی شکل گیرد.

گروهی از روشن‌فکران در تلاش‌اند مدلی از تمدن ارائه دهند که همچون دئیست‌ها (deism) به آفریدگار و خالق جهان باور دارند، ولی نزول وحی برای اداره زندگی انسان‌ها را منکرند و برنامه اداره زندگی بشر را بر عهده فکر و اندیشه انسان وامی‌نهند (بابائی، ۱۳۹۰: ۸۷).

گروهی دیگر از روشن‌فکران بر پایه نگاه پراگماتیستی به دین، تنها فایده عملی آن را کسب آرامش روانی برای فرد دانسته و به دخالت دادن معنویت در تمدن به همین میزان بسنده کرده و اداره حوزه اجتماع را بر دوش اندیشه مادی بشری نهاده‌اند.

این‌گونه تلاش‌ها برای ارائه نمونه تمدن التقاطی نه تنها راه سومی نیست، بلکه از زیرمجموعه‌های تمدن الحادی به‌شمار می‌رود؛ زیرا تا زمانی که نقش توحید و وحی الهی در اداره جامعه نمود راستین نیابد و دامن اجتماع در همه عرصه‌های زندگی انسان از آلودگی الحاد پاک نشود، همچنان در زیر سایه مادی‌گرایی به سر خواهد برد.

تقابل تمدن توحیدی در برابر تمدن الحادی، امری ناگزیر است و این دو تمدن نمی‌توانند در کنار هم به زندگی مسالمت‌آمیز پردازند؛ زیرا تمدن الحادی دارای خوی طاغوتی و استکباری و امپریالیستی است که به دنبال به زیر سلطه درآوردن غیر از خود و

نابود کردن جوامع مستقل و آزاد است، و در مقابل تمدن توحیدی در پی نجات انسان‌ها و جوامع از زیر یوغ ظلم و ستم اربابان بشری است که وابسته به تمدن الحادی‌اند. سکوت مدعیان توحید در برابر جنایات طاغوت و استکبار جهانی، نمایانگر نمادین بودن ادعای مسلمانی است. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین ولم یجبه فلیس بمسلم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۶۴).

از این‌رو، در تمدن توحیدی سازکار مقاومت در برابر ظلم و ستم و فساد و تجاوز جبهه طاغوت در نظر گرفته شده است. فریضه «جهاد ابتدایی» در فقه اسلامی را باید در امتداد توحید ملاحظه کرد. ماهیت جهاد در فقه اسلامی از سنخ مقاومت است، نه تجاوز و جنگ طلبی. «روح توحیدی نفی عبودیت غیر خدا» (نام کتاب امام خامنه‌ای) است.

### مکتب توحید: تمدن‌ساز یا تمدن‌سوز؟

در نگاه رایج اندیشمندان و فلاسفه غربی، شکل‌گیری تمدن تنها در سایه نگاه مادی و حذف معنویت و دین از متن زندگی، یا در نهایت نگاه حداقلی به دین و معنویت امکان‌پذیر است و تصور استقرار تمدن توحیدی که توحید در همه عرصه‌های آن نه تنها نمود نمادین، بلکه نمود بنیادین کند، توهمی بیش نیست.

از نگاه ایشان، دخالت دادن باورهای دینی و متافیزیکی در عرصه‌های زندگی و علم، سبب اصالت بخشیدن به نقش خدا در پدیده‌های طبیعی است که نتیجه آن، کور شدن چشمه کنجکاوی و ابتکار انسان خواهد بود. انسان متدین از وضع موجود خود راضی است و هرگونه تلاش در راستای تغییر زندگی خود را برخلاف تقدیر الهی می‌داند: یا امید به زندگی بهتر در بهشت دارد و یا در انتظار ظهور منجی می‌ماند و از این‌رو انسان دین‌دار دچار سکون و ایستایی می‌شود و برای تسلط بر طبیعت به تکاپو نمی‌افتد.

آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷م)، پایه‌گذار «پوزیتیویسم» و تجربه‌گرایی در اروپا، رشد علمی اروپا را در گرو کنار گذاشتن خدا از عرصه اداره جهان هستی و زندگی بشر می‌داند: «علم پدر طبیعت و کائنات (خدا) را از شغل خود منفصل و او را منزوی کرد و درحالی‌که از خدمات موقت او اظهار قدردانی کرد، او را تا سرحد عظمتش هدایت نمود» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۸۲).

مقصود او از این گفته این بود که تا پیش از دوره رنسانس در دوره حاکمیت کلیسا، همه می‌پنداشتند حوادث طبیعی مانند سیل، زلزله، کسوف، خسوف و بیماری‌ها، از سوی خدا و جهان معنوی است، اما به تدریج که علم تجربی با محوریت حس و تجربه گسترش یافت، بشر به اشتباه خود پی برد و گستره قدرت خدایی کم و کمتر شد.

اگر هم مستشرقان غربی اعتراف به تمدن اسلامی در گذشته داشته‌اند، آن را از نگاه مادی خود ارزیابی کرده‌اند و باوری به تأثیر توحید و معنویت در پیشرفت، یا نداشته‌اند یا تنها به تأثیر انگیزشی آن بسنده کرده‌اند. از نظر ایشان، دلیل رشد و پیشرفت جامعه اسلامی در آن برهه از تاریخ اسلام نیست، بلکه خود مسلمانان‌اند.

تمدن‌شناسان غربی بر این باورند که مسلمانان به واسطه پذیرش دین جدید، هویتی تازه یافته بودند که خود عامل اعتماد به نفس آنها، و سبب چنین عملکردی از سوی فکر بشری آنها شد. بنابراین تمدن باشکوه در سرزمین‌های اسلامی نتیجه تلاش و کوشش بشری و مادی مسلمانان است و اگر جامعه نوظهور اسلامی به جای اسلام، آیین دیگری را برمی‌گزید یا عامل دیگری سبب یافتن هویت جدید می‌شد، همچنان به تشکیل تمدنی بزرگ نائل می‌گردید. بنابراین دین و معنویت و توحید نه تنها تمدن‌ساز نیست، بلکه می‌تواند تمدن‌سوز باشد؛ همان‌گونه که تمدن یونان و روم را در اروپا به افول کشاند و درخت تمدن مسلمانان را در ادامه خشکاند.

اما پرسش اینجاست که چرا اندیشمندان غربی به چنین دیدگاه تنیدی درباره ناکارآمدی دین و معنویت به خصوص اسلام دچار شده‌اند؟

یکی از علل گرایش فلاسفه غربی به مادگرایی و نفی مطلق کارآمدی توحید و دین در ساخت تمدنی باشکوه را می‌توان در تصویرسازی کودکانه و نارسای کشیشان از خدا و مفاهیم دینی دانست که قطعاً هر ذهن باهوش و کنجکاو حق دارد از پذیرش کارآمدی چنین خدایی سر باز زند (همان: ۴۸). چرا باید کار را به جای انسان، به خدای انسان‌نمایی سپرد که تنها برای کلیسا و کشیشان سودمند باشد؟ هر انسان منصفی سپردن زندگی بشر به خدای کلیسا را نمی‌پذیرد. از این‌رو هر انسان منطقی در مواجهه با جهان‌بینی توحیدی قرآنی و

آموزه‌های بلند اسلام، به برتری اسلام بر دین کلیسا پی می‌برد و در برابر آن سر تسلیم فرود می‌آورد.

اما دلیل مهم‌تر در گرایش به مادیگری، امتداد نیافتن عملی توحید در عرصه زندگی بشر و نبود رویکرد ایدئولوژیک است. در برابر گروهی از اندیشمندان، از سویی وضع نابهنجار دوران حاکمیت کلیسا، و از سوی دیگر وابستگی ملت‌های اسلامی به تمدن الحادی غربی، سبب متهم کردن توحید و دین به ناکارآمدی شده و بالاتر از آن، باعث شده عقب‌افتادگی و پسرقت جوامع بشری را در باور توحیدی آنان بدانند.

پاسخ اصلی ما به دیدگاه تند جهان غرب، تقابل میان توحید و طاغوت است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره، ۲۷۶). اگر امکان در امتداد توحید قرار گرفتن مهیا نباشد، لاجرم باید امتداد طاغوت را برگزید. تنظیم زندگی بشر بر پایه الحاد و نفی توحید با انکار نظری توحید تفاوتی نخواهد داشت. بنابراین تمدن توحیدی آرمانی است دست‌یافتنی که باید در دستیابی بدان تلاش همه‌جانبه کرد.

### تمدن توحیدی و ضرورت امتداد عملی توحید

تحقق آرمان تمدن توحیدی نیازمند امتداد بخشیدن به جهان‌بینی توحیدی در همه عرصه‌های پیشرفت بشر اعم از علم و زندگی و اداره اجتماع است.

وضع کنونی ارائه مسئله بنیادی توحید و اندیشه اسلامی در گفتار و نوشتار فلاسفه و متکلمان مسلمان به گونه‌ای است که تنها به جنبه نظری و عقیدتی آن بسنده می‌شود و از امتداد بخشیدن به آن در عرصه عمل و حرکت انسان و اداره جامعه چشم‌پوشی می‌گردد.

نتیجه این نگاه ناقص، توقف توحید در حوزه گزاره‌هاست بی‌آنکه تعهد و مسئولیتی را برای مسلمانان در عرصه اداره جامعه و تشکیل حکومت و بسط عدالت اجتماعی ایجاد کند. توحید در محیط ذهنی مجرد و در لباسی انتزاعی باقی می‌ماند و بشر با وجود احترام به این آگاهی، عنان زندگی خود را به دست مکاتب مادی می‌دهد، بی‌آنکه تأثیر بسزایی در عرصه اداره دنیا برای توحید احساس کند.

امام خامنه‌ای در دیدار استادان علوم عقلی حوزه علمیه با ایشان، در خصوص ضرورت امتداد یافتن اصل توحید در عرصه‌های مختلف زندگی فرمودند:

خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. «لا إله إلا الله» فقط در تصورات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم را معین می‌کند، تکلیف محکوم را معین می‌کند، تکلیف مردم را معین می‌کند. می‌توان در مبانی موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار فضلالی حوزه علمیه قم در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۹).

یکی از نمونه‌های بارز امتداد توحید در عرصه فقه و اداره اجتماع، مسئله ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام (۱۳۶۸-۱۲۸۱ش) است. ایشان ماهیت حکومت فقیه در عصر غیبت را نه از باب امور حسبه به روش سایر فقها، بلکه از باب ولایت الهی و در ادامه ولایت معصومان علیهم السلام معرفی می‌کنند. ولایت فقیه در نزد حضرت امام علیه السلام از کتاب مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية آغاز می‌شود و در کتاب البیع به سرانجام عملیاتی خود می‌رسد.

حال باید تکلیف امتداد توحید در سایر حوزه‌های تمدنی مانند علم، اقتصاد، روابط اجتماعی، امنیت، رفاه و سبک زندگی روشن شود تا قابلیت فقه اسلامی در بر پا کردن «تمدن نوین اسلامی» تام گردد. فقه جواهری ما برای اداره دولت اسلامی کافی بود، اما برای اداره تمدن اسلامی نیازمند ارتقا و گستردگی بیشتری است که تنها در سایه «امتداد حکمت» صورت می‌پذیرد.

### تمدن توحیدی و مرزهای جغرافیایی و نژادی

یکی دیگر از عوامل اصلی پیدایش تمدن توحیدی، شکل‌گیری جامعه گسترده توحیدی بر پایه فطرت الهی نهفته در انسان‌ها و مظاهر آن است که تنها عامل وحدت‌بخش بشری در سطح جهانی می‌باشد: «فطرت الله التی فطر الناس علیها» (روم: ۳۰). دیگر ملاک‌ها و معیارهای وحدت‌بخش در میان انسان‌ها، بخشی و جزئی‌اند. ملاک زبان، سرزمین، قومیت

و شغل، هریک می‌تواند عامل وحدت باشد، اما هیچ‌یک وحدت گسترده ایجاد نمی‌کند. فایده نگاه توحیدی به همدیگر و نفی نگاه‌های قومی و سرزمینی، سبب همکاری و تعاون هرچه بیشتر نیروها در راستای هدف الهی و مبارزه با طاغوت و کفر خواهد شد و در نتیجه زمان تحقق تمدن توحیدی زودتر می‌رسد.

علامه طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش) اصالت بخشیدن به انشعابات قومی و ملی و میهنی و گرایش بدانها را با وجود طبیعی بودن، ناسازگار با محور فطرت و مظاهر آن می‌داند؛ که مسلمانان در نتیجه اصالت بخشیدن و بها دادن به این‌گونه معیارها، از نیل به تمدن توحیدی محروم خواهند شد. ایشان ذیل آیه شریف «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران: ۲۰۰)، توجه به انشعابات وطنی را عامل تفرقه و در نتیجه صفا آرای گروها و جوامع مختلف مانند مسلمانان در برابر هم معرفی می‌کند.

بر پایه جهان‌بینی توحیدی، گوناگونی ملت‌ها و کشورها بر اساس نژاد یا ملیت و یا اقلیم، فاقد هرگونه ارزش ذاتی است. مبنای درست در پدید آمدن تمدن توحیدی، تنها عقیده و باور است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۹۷). بر اساس آیه «انا خلقناکم قبائل و شعوبا لتعارفوا» (حجرات: ۱۳)، فلسفه آفرینش بشر در نژادهای مختلف با قومیت‌های متعدد، تنها داشتن نشان و علامتی برای معرفی کردن خود به دیگران است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۶۶).

از اینجا می‌توان به سرّ معرفی راه‌پیمایی اربعین حسینی به‌عنوان نماد تمدن اسلامی از سوی امام خامنه‌ای پی برد (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از موکب‌داران عراقی در تاریخ ۱۳۹۸/۶/۲۷). چشم‌پوشی از اختلاف زبان، رنگ، قبیله، ملیت و کشور در برخورد مؤمنان با یکدیگر در راه‌پیمایی اربعین در زیر پرچم امام حسین علیه السلام به‌عنوان نماد توحید و فطرت الهی، نشان از نگاه توحیدی و حسینی به همدیگر است که خود نویدبخش حرکت به‌سوی جامعه توحیدی در سایه ولایت الهی می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد مبانی اندیشه رهبر انقلاب در «تمدن نوین اسلامی» شرح و بسط داده شود و به ارائه نموداری بیانات ایشان بسنده نشود. روح تمدن نوین اسلامی توحید و

امتداد عملیاتی آن است. لذا می‌توان از تعبیر «تمدن توحیدی» بهره برد.

تمدن توحیدی دو فایده درونی و برونی برای جامعه توحیدی دارد:

فایده درونی آن دمیدن روح تازه به معارف دینی و الهی است تا از گوشه انزوای در ذهن و نظر، به متن زندگی بشری بازگردد. با نگاه امتدادی به توحید و «لا اله الا الله»، دیگر به یاد خدا بودن مختص به زمان بحران و خطر نخواهد بود: «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كُفُورًا» (اسراء: ۶۷)، بلکه انسان در تمدن توحیدی در همه عرصه‌های زندگی چه سخت‌افزاری و چه نرم‌افزاری، در مسیر محتوای توحیدی حرکت می‌کند؛

فایده برونی آن مقاومت در برابر تجاوز همه‌جانبه تمدن الحادی غرب به ارزش‌های فطری انسانی است. تنها راه نجات جامعه جهانی بشر از منجلاب تمدن طاغوتی و مستکبرانه غربی، تأسیس تمدن توحیدی است. مبارزه گسسته و بدون جهان‌بینی مصلحان جهان در برابر تمدن غربی نتیجه‌بخش نخواهد بود. نمونه آن گاندی در هند است: وی اگرچه در ابتدا به ظاهر پیروز شد، در ادامه جامعه هند طفیلی تمدن غربی گردید.

### کتابنامه

- بیانات آیت الله خامنه‌ای، دسترسی در: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir).
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۱). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۳). دانشنامه سیاسی، تهران، مروارید.
- بابائی، پرویز (۱۳۹۰). فرهنگ اصطلاحات فلسفه، تهران، نگاه.
- توبین‌بی، آرنولد (۱۳۸۰). تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). «اسلام و مدرنیته»، فصلنامه کلام اسلامی، س ۲۲، ش ۸۶، تابستان، ص ۱۲۵-۱۴۰.
- دورانت، ویل (۱۳۳۷). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی و فرهنگی.
- طباطبائی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

تمدن نوین اسلامی؛ از آرمان تا واقعیت / سیدفرید موالی‌زاده ۲۹۱

عظیمی آرانی، حسین (۱۳۹۳). اقتصاد ایران: توسعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ، تهران، نشر نی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، ترجمه علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

گردر، لوستین (۱۳۹۷). دنیای صوفی، ترجمه شرمین نظریگی، تهران، آتیسا.

لوبون، گوستاو (۱۳۷۸). تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدمحمد فخر داعی‌گیلانی، افراسیاب.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۵). مجموعه آثار (جامعه و تاریخ)، تهران، صدرا.

\_\_\_\_\_ . مجموعه آثار (علل گرایش به مادیگری)، تهران، صدرا.

\_\_\_\_\_ . مجموعه آثار (وحی و نبوت)، تهران، صدرا.